خبرها

بلر در اجلاس گروه هشت ۲۰۰۷

ایلنا: نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرد که قصد دارد در اجلاس هشت کشور صنعتی جهان (جی۸) در سال ۲۰۰۷ میلادی شرکت کند. خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس با بیان این موضوع که در اجلاس آینده سران جی۸ نیز حضور خواهد داشت، به شایعات منتشر شده مبنی بر اینکه وی تصمیم دارد در ماه‌های جاری میلادی از سمت خود کناره‌گیری کند، پایان داد.» وی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی در حاشیه اجلاس کنونی سران جی۸ گفت: «کاملاً مشخص است که راه خود را می‌روم و به وظایف خود عمل می‌کنم.» وی افزود: «البته به دنبال این هستم که در اجلاس آینده جی۸ نیز شرکت کنم اما انجام وظایف نخست‌وزیری بسیار بااهمیت‌تر است.» بلر ۵۳ ساله قول داده است که پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی که قرار است در مه سال ۲۰۱۰ برگزار شود، از سمت خود کناره‌گیری کند ولی تاکنون زمان مشخصی را اعلام نکرده است.

تظاهرات هواداران آریستید در هائیتی

شرق: هزاران نفر از هواداران «ژان برتران آریستید» رئیس جمهور پیشین هائیتی روز شنبه به خیابان‌های پایتخت ریختند و خواستار بازگشت او و آزادی زندانیان سیاسی شدند. به گزارش خبرگزاری رویترز تظاهرات پورتوپرنی با حضور حدود ۳۰هزار نفر و همزمان با پنجاه و سومین سالگرد تولد آریستید برگزار شد. او در حال حاضر در آفریقای جنوبی زندگی می‌کند. تظاهرکنندگان از «رنه پرووال» رئیس جمهور جدید هائیتی و متحد سابق آریستید خواستند زندانیان سیاسی را که در زمان حکومت موقت نخست‌وزیر سابق، «ژرار لاتورتو» زندانی شده بودند، آزاد کند. لاتورتو نخست‌وزیر غیرمنتخب و مورد حمایت آمریکا، پس از آریستید در هائیتی بر سر کار آمد و پس از کودتای نظامی سال ۲۰۰۴ از کشور گریخت. پرووال از فوریه ۲۰۰۶ به عنوان اولین رئیس جمهور منتخب پس از آریستید در هائیتی بر سر کار آمد.

استخدام جاسوس‌های سیاهپوست در انگلیس

ایرنا: سازمان اطلاعات محرمانه داخلی انگلیس «ام‌آی‌فایو» قصد دارد با جذب زنانی از اقلیت‌های نژادی مقیم این کشور به‌ویژه سیاهپوستان، از آنان برای عملیات جاسوسی استفاده کند. «ام‌آی‌فایو» از امروز پوسترهای تبلیغاتی را در نشریات و باشگاه‌های ورزشی منتشر می‌کند که در آنها از زنان اقلیت‌های نژادی دعوت شده برای استخدام و گذراندن آموزش‌های جاسوسی با این سازمان تماس بگیرند. هدف از اجرای این طرح جذب هرچه بیشتر جاسوسان زن از اقلیت‌های قومی و سیاهپوست برای مبارزه با فعالیت‌های گروه‌های تروریستی اعلام شده است. هفته‌نامه «ساندی‌تایمز» چاپ لندن طرح جدید «ام‌آی‌فایو» را بخشی از برنامه بلندمدت این سازمان برای افزایش تعداد کارکنان خود از دوهزار و ۸۰۰ نفر به سه‌هزار و ۵۰۰ نفر ظرف دو سال معرفی کرد. بنابر این گزارش، با وجود آنکه حدود نیمی از کارکنان «ام‌آی‌فایو» را زنان تشکیل می‌دهند، اما تنها ۳۰۰ نفر آنان از اقلیت‌های نژادی هستند و از میان آنان نیز تعداد محدودی در فعالیت‌های کسب اطلاعات محرمانه شرکت دارند.

هشدار ساپاته‌رو درباره بحران خاورمیانه

ایسنا: نخست‌وزیر اسپانیا تاکید کرد، بحران کنونی در خاورمیانه باید تمام کسانی را که دست به حملات نظامی توجیه‌ناپذیر در عراق می‌زنند، به بازنگری در نظراتشان وادار کند. به گزارش روزنامه الایام چاپ بحرین خوسه لوئیس ساپاته‌رو نخست‌وزیر اسپانیا در نشستی با سیاستمداران کشورش اظهار داشت: «تمام کسانی که جنگ عراق را تبلیغ کردند به ما گفته بودند چشم‌اندازهای صلح بعد از این دخالت نظامی تجلی خواهد یافت.» او ابراز امیدواری کرد که حوادث کنونی عاملان جنگ عراق را به اندیشه وادارد. ساپاته‌رو خاطرنشان کرد: جنگ علیه عراق فاجعه‌ای است که منجر به افزایش تندروی‌ها، تعصب‌ها، عدم ثبات و افزایش درگیری‌ها در منطقه شده است. ساپاته‌رو با حمله نظامی آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۳ در عراق مخالفت کرده بود.

بازجویی از مقام اطلاعاتی ایتالیا

فارس: فرمانده سازمان اطلاعات نظامی ایتالیا به اتهام همکاری با ماموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در ربودن یک روحانی مصری بازجویی شد. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس بازجویان ضدتروریسم میلان دیروز از فرمانده عالی سازمان اطلاعات نظامی ایتالیا که متهم به همکاری با ماموران سیا در روند ربودن یک روحانی مصری است، بازجویی کردند. فرانکو کاپی وکیل نیکولو پولاری فرمانده شاخه نظامی سازمان اطلاعات ایتالیا موسوم به «اس‌آی‌اس‌ام‌آی» گفت به دلیل دستور بازجویان برای محرمانه نگه داشتن متن بازجویی نمی‌تواند درباره جزئیات این جلسه و یا دلایل بازجویی از موکلش صحبت کند. پولاری در گفت‌وگو با نمایندگان پارلمان اروپا اعلام کرده بود ماموران ایتالیایی هیچ نقشی در این آدم‌ربایی نداشته و اطلاعی از آن نیز نداشتند. در اوایل همین ماه میلادی بازجویان ضدتروریستی ایتالیا اعلام کردند دو مامور عالی‌رتبه سازمان اطلاعات این کشور، از جمله یکی از دستیاران پولاری را در راستای تحقیقات خود درباره ربوده شدن اسامه مصطفی حسن نصر روحانی مصری در سال ۲۰۰۳ بازداشت کرده‌اند. این بازجویان همچنین به دنبال دستگیری حداقل ۲۵ تبعه آمریکا هستند که به گفته آنها ماموران سازمان سیا بوده‌اند.

تنیدگی مثلث آمریکا، هندوستان و پاکستان

مثلث آمریکا، تروریسم و چین

دکتر حسین دهشیار

سیاست جهانی آمریکا به عنوان محور تعیین‌کننده جهان تک‌قطبی کنونی در چارچوب دو دغدغه کلیدی و حیاتی شکل گرفته است. آمریکا، تروریسم را تهدیدی موجودیتی برای خود قلمداد ساخته است و مبارزه با تروریسم را بنیان استراتژی خود قرار داده است. در عین حال آمریکا، کشور چین را رقیبی جدی تلقی می‌کند که درصدد این است که جایگزین آمریکا به عنوان قطب اقتصادی و به تبع آن قدرت برتر نظامی گردد.

با توجه به این دو واقعیت، کتمان‌ناپذیر است که آمریکا سیاست‌های دوجانبه خود را در صحنه جهانی و بالاخص آسیا شکل داده است. تنیدگی سیاست مبارزه با تروریسم و کنترل خیزش چین به جایگاه یک قدرت همتراز رقیب بیش از همه در روابط دوجانبه آمریکا با کشورهای هندوستان و پاکستان واضح است. سیاست آمریکا در رابطه با این دو کشور را نباید در انتزاع بلکه در تنیدگی با موضوع تروریسم و چین بررسی کرد.

آمریکا به لحاظ جایگاه بین‌المللی و نقشی که با توجه به ماهیت منافع ملی خود و مسئولیت جهانی عهده‌دار است، سیاست خارجی چندوجهی را به نمایش می‌گذارد.

سیاست خارجی این کشور «خاص- منطقه» و «خاص- موضوع» نیست. این بدان معنا است که این کشور یک منطقه خاص و یک موضوع خاص را اساس سیاست خود قرار نمی‌دهد. آمریکا در طراحی استراتژی و تاکتیک‌های خود مجبور است که به طور همزمان چند موضوع و چند جغرافیا را ملحوظ کند. این کشور نمی‌تواند هیچ موضوع و منطقه‌ای را به طور منفرد و در انتزاع در نظر بگیرد. به لحاظ ماهیت جهانی سیاست خارجی آمریکا هر موضوع و یا جغرافیایی را که آمریکا مورد توجه قرار می‌دهد می‌بایستی در ارتباط با دیگر موضوعات و جغرافیاها باشند. موضوعات درهم تنیده و مناطق جغرافیایی درهم پیچیده باید در نظر گرفته شوند. پس نمی‌توان انتظار داشت که آمریکا به سیاستگزاری در خصوص عراق بپردازد بدون اینکه به سیاست‌هایش در رابطه با مصر توجه بکند. آمریکا در خصوص مسئله تروریسم نمی‌تواند به اقدام بپردازد مگر اینکه در عین حال به نقش وهابی‌گری در معادلات قدرت در عربستان توجه کند. آمریکا به تمامی موضوعات که در صحنه جهان مطرح می‌گردند به ضرورت باید توجه کند. هر موضوع و پدیده‌ای هر چند که کم‌اهمیت و محلی به نظر آید با توجه به اینکه تاثیر خواه مستقیم یا غیرمستقیم بر منافع جهانی آمریکا دارند باید مورد توجه قرار گیرند و مدیریت شوند. به قدرت رسیدن گروه‌های اسلام‌گرا در سومالی که مظهر غایی «دولت‌های شکست‌خورده» محسوب می‌شود هر چند که در انتزاع از بی‌اهمیتی فراوان برخوردار است اما با توجه به تبدیل بنیادگرایی به مهم‌ترین خطر متوجه منافع آمریکا به دغدغه‌ای برای آمریکا تبدیل می‌شود. اگر اسلام‌گراها سه دهه پیش در سومالی به قدرت می‌رسیدند، کمتر کشور و یا فردی متوجه می‌شد چرا که فاقد هر پیامدی در رابطه با منافع آمریکا بود. آمریکا مجبور است که با توجه به جهانی شدن تعریفی که از منافع‌اش دارد، حوادث، پدیده‌ها، موضوعات و جغرافیاها را به عنوان اجزا و نقاط مستقل مورد توجه قرار ندهد بلکه یک اتصال و خط ارتباطی بین آنها برقرار کند. اینها به تنهایی قابل درک نیستند بلکه در ارتباط و تنیدگی‌ای که بین آنها ایجاد می‌شود، اثرات و تاثیرات خود را به نمایش می‌گذارند. اینها اجزای تشکیل‌دهنده تصویری هستند که موسوم به نقشه استراتژیک آمریکا هستند؛ موضوعاتی که آمریکا در صحنه جهانی آنها را رصد می‌کند و جغرافیاهایی که این کشور آنها را در تیررس دید خود دارد از یک وابستگی تحلیلی و یک درهم‌آمیختگی عملیاتی برخوردار هستند.

■ مثلث آمریکا، تروریسم و چین

ارتقای آمریکا به مرکز ثقل قدرت در حیطه روابط بین‌الملل که به دنبال درهم فروریزی جایگاه مستعمراتی انگلستان و فرانسه از یک سو و خارج شدن آلمان از کسوت یک غول نظامی به وقوع پیوست، اروپا را به کانون توجه آمریکا مبدل ساخت. به جهت اعتبار تمدنی، تعیین‌کنندگی جغرافیایی، ابداع‌گری تکنولوژیک و ظرفیت‌های متمایز اقتصادی، گریزی برای آمریکا نبود که در جهت حفظ موقعیت به دست آمده، اروپای غربی را از سقوط به دامن دشمن موجودیتی مصون بدارد و اروپای شرقی را به حفره سیاه اقتصادی، مشروعیتی، ارزشی و نظامی برای شوروی تبدیل کند. به زودی برای آمریکا مشخص شد که برای تحقق این سیاست، توجه می‌بایستی به حوادث و اتفاقاتی که در خارج از اروپا پدیدار می‌شوند معطوف و مدیریت شوند تا آمریکا موفق به اجرای سیاست‌های خود در اروپا بشود. پس مسائل مربوط به تنگه‌های بسفور و داردانل، ملی کردن کانال سوئز، شکست ملی‌گرایان در چین و صعود انقلابیون به قدرت در کوبا، از اهمیت و اعتبار برخوردار گردیدند و به موضوعات بحران‌ساز در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شدند. آمریکاییان به این نکته وقوف یافتند که سیاست آنها در اروپا به عنوان جغرافیای درجه اول در استراتژی امنیتی آنها بدون توجه به حوادث موضوعات مطرح در صحنه جهانی و شرایط داخلی کشورهای خارج از اروپا بی‌معنا خواهد بود.

خط مشی آمریکا در رابطه با اروپا می‌بایستی از واقعیات حاکم در فرای اروپا متاثر شود. گسترش نفوذ شوروی به عنوان رهبر معنوی کمونیسم در هر گوشه‌ای خارج از اروپا منجر به استحکام موقعیت این کشور در جغرافیای کلیدی جهان یعنی اروپا خواهد شد. و توانایی آمریکا در حرکت دادن موضوعات و کشورها در جهت منافع خود به آسیب‌پذیری شوروی در اروپا منتج خواهد شد. اصل «همبستگی نیروها» که منطق حاکم بر تلاش شوروی در توسعه حضور خود در کشورهای جهان سوم و غیرغربی بود، دقیقاً با توجه به این حقیقت بود که پیروزی یا شکست در رویارویی دو قدرت برتر جهان در رابطه با هر موضوعی و یا در هر کشوری، چهره خود را به سرعت در تمامی موضوعات مطرح دیگر و کشورهای دیگر نشان خواهد داد. یک ارتباط درونی بین حوادثی که در کشورهای مختلف گیتی حادث می‌شوند با توجه به تاثیری که بر منافع جهانی آمریکا در رقابت با شوروی می‌گذاشتند به ضرورت ترسیم می‌گشت. خروج نهایی شوروی از شرق اروپا و درهم فروریزی اعتبار این کشور در کل قاره را به ضرورت باید برآمده از مجموع وزن حوادث بین‌المللی از قبیل ظهور شکاف بین شوروی و چین، از بین رفتن تاثیرگذاری حزب کمونیست شوروی بر احزاب کمونیست اروپای غربی به دنبال درهم شکستن بهارپراگ و حمله نظامی شوروی به افغانستان دانست. آمریکا در نهایت موفق به ایجاد یکپارچگی جغرافیایی و ارزشی در اروپا شد چون که عملکرد شوروی در فرای قاره شرایطی را فراهم کرد که آسیب‌پذیری فراوانی برای این کشور به وجود آورد و به انقباض قدرت مانور در اروپای غربی و مشروعیت‌زدایی کنترل بر اروپای شرقی منجر شد.

استراتژی اروپامحور به دنبال دگرگونی در سیستم بین‌المللی که ناشی از اضمحلال شوروی بود به وسیله آمریکا به کناری گذاشته شد. سرمایه‌داری، لیبرالیسم و تجارت آزاد که مولفه‌های اساسی شکل‌دهنده منافع ملی آمریکا هستند در اروپا نهادینه شده‌اند و تداوم آنها اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. سیاست سد نفوذ امروزه به دلیل ماهیت قدرت آمریکا و ساختارها، گروه‌ها و ارزش‌هایی که متاثر از آن می‌شوند جای خود را به مبارزه با تروریسم داده است. هراس آمریکا از شوروی در وهله اول به لحاظ ملاحظات ژئوپولتیک بود. نظام کمونیستی خواهان دستیابی به قلب جهان بود که در صورت تحقق چنین هدفی عقب‌نشینی آمریکا از صحنه جهانی و به دنبال آن درهم فروریزی نهادها، ارزش‌ها و ساختارهای حاکم بر آمریکا اجتناب‌ناپذیر می‌شد. شوروی خطرناک بود، چون که وسیع‌ترین جغرافیای جهان بود، منابع وسیع در اختیار داشت، موشک‌های بالستیک را دارا بود، بیش از یک میلیون نظامی را زیر پرچم داشت، خواهان در اختیار گرفتن کنترل اروپا بود و در نهایت اینکه ایدئولوژی کمونیسم را که در تعارض با ارزش‌های آمریکایی بود مطلوب می‌داشت. مجموعه این واقعیات بود که شوروی را در قالب‌های ژئوپولتیک برای آمریکا و منافع این کشور یک تهدید محسوب می‌کرد.

■ آمریکا و تروریسم

تروریسم تهدیدی از جنس بسیار متفاوتی است. تهدید منافع آمریکا به یک واحد جغرافیایی خاص مرتبط نیست. تهدیدگر منافع حیاتی آمریکا را در قالب یک بازیگر دولتی که دارای سرزمین، جمعیت، حاکمیت است نمی‌توان ترسیم کرد. تهدید منافع آمریکا از جانب چارچوبی نیست که از قدرت متقارن و یا توان نظامی هم‌سطح و متناسب با آمریکا برخوردار باشد. دشمن آمریکا فاقد سرزمین، فاقد ساختار حکومتی، فاقد سلاح‌های هسته‌ای است و به عبارتی «آدرس برگشت» ندارد. آمریکا می‌توانست نزدیک به ده هزار کلاهک هسته‌ای را به سوی شوروی نشانه بگیرد، در اطراف این کشور پایگاه‌های نظامی تاسیس کند، از طریق رادیو و تلویزیون مردم شوروی را بمباران تبلیغاتی کند و به منافع این کشور در اقصی نقاط جهان لطمه بزند.

شوروی «آدرس برگشت داشت.» شوروی یک دشمن ژئوپولتیک در وهله نخست بود. با شوروی از طریق سد نفوذ باید مقابله می‌شد. اما آنچه امروزه منافع جهانی آمریکا را هدف قرار گرفته است گروه‌هایی هستند که به سرزمین خاصی تعلق ندارند، به یک حکومت مشخص وابسته نیستند، قواعد و مقررات و رویه‌های بین‌المللی بازی سیاسی را رعایت نمی‌کنند و درصدد به دست آوردن حوزه نفوذ و یا منافع مادی به ضرر آمریکا نیستند. گروه‌هایی که به تروریسم متوسل می‌شوند ارزش‌های غربی و شیوه زندگی مستقر در غرب را دشمن هستند. گروه‌های تروریستی آمریکا را هدف قرار گرفته‌اند به جهت اینکه این کشور سمبل تمدن و فرهنگ غرب و رهبر جهان سرمایه‌داری - لیبرال است. شوروی در طلب توسعه ارضی و کسب منابع در راستای دستیابی به کنترل بود. گروه‌های تروریستی شکل گرفته‌اند تا شیوه زندگی و ارزش‌هایی را که به آن اعتقاد دارند از طریق مبارزه با آمریکا حفظ کنند. برای گروه‌های تروریستی و طرفداران آنان آمریکا درصدد است بعد از نهادینه کردن ارزش‌های مطلوب نظر در اروپا این ارزش‌ها و شیوه زندگی خود را در کشورهای فرای اروپا مستقر سازد.

به جهت تعارض غیرقابل انکار ارزش‌های آمریکایی با ارزش‌های مستقر در خاورمیانه بزرگتر منابع وسیع و گسترده زیرزمینی در خاورمیانه که موتور حرکت اقتصاد غرب است و موقعیت متمایز جغرافیایی منطقه سبب شده است که آمریکا بعد از استقرار نفوذ خود در اروپا توجه اصلی و اولیه را در جهت بسط حوزه کنترل و کاهش هزینه‌های تحقق منابع ملی خود به خاورمیانه بزرگتر معطوف کند. جغرافیای کلیدی در استراتژی امروزی آمریکا، خاورمیانه به طور اخص و آسیا به طور اعم است. ملاحظات فلسفی به همراه عمل ژئوپولتیک دلایلی شده که به دنبال اتمام یکپارچگی اروپا، خاورمیانه را به مرکز توجه استراتژی جهانی آمریکا وارد کرد. آمریکا بخش اعظم منابع مادی، ارزشی و اخلاقی در زرادخانه خود را به سوی خاورمیانه جهت داده. آمریکا خواهان قابل دسترس کردن منابع کشورهای خاورمیانه برای جهان غرب به طور اخص است. هدف این است که از نظر منابع و جغرافیا این منطقه در کنترل هیچ قدرتی که توان رقابت با آمریکا را داشته باشد قرار نگیرد. این استدلال ژئوپولتیک با توجه به اینکه بسیاری از دولت‌ها و کشورهای منطقه آن را بی‌فایده برای خود نمی‌یابند، تقریباً پذیرفته شده است. اما بخش دیگر استراتژی کلان آمریکا است که رویارویی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. آمریکا درصدد است که به کپی‌برداری عملکرد خود در اروپا بپردازد. این کشور خواهان شکل دادن به هویتی در خاورمیانه است که به شدت متاثر از الگوهای ارزشی لیبرال باشد. در راستای این سیاست است که آمریکا هویت مبتنی بر ساختارها، نهادها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم تاریخی را در منطقه خواهان جایگزینی است. این نیاز استراتژی آمریکا است که سبب‌ساز واکنش گروه‌ها، کلیت‌ها و افرادی نشده است که مقوله‌ها و مفاهیم لیبرال را دشمن موجودیتی خود تلقی می‌کنند و مبارزه با اشاعه لیبرالیسم در تمامی جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن را وظیفه آسمانی خود می‌یابند. تروریسم شکل گرفت چرا که برای کلیت‌هایی که هویت خود را در خطر اضمحلال یافته‌اند به جهت عدم تقارن قدرت و به سبب چشم‌اندازهای استدلالی نظری، توسل به ترور و تخریب عقلانی‌ترین روش و طریقه است. اینان خود موجودیت خود را در خطر می‌یابند، به مقابله به‌مثل دست یازده‌اند و موجودیت آمریکا را هدف قرار داده‌اند. هدف تروریسم، تخریب ارزشی و مادی آمریکا در سرتاسر گیتی است، چون موضوع ماهیت موجودیتی دارد، گزینه‌ها تنها در دو انتها قابل تصور هستند؛ یا باید پیروز شد و یا شکست در انتظار است. آمریکا تروریسم را پیکانی علیه موجودیت خود می‌یابد همانطور که گروه‌ها و ساختارهایی که به تروریسم برای اضمحلال آمریکا متوسل می‌شوند، آمریکا را نماد و سمبل خطر موجودیتی می‌یابند و چاره‌ای جز بالاترین میزان صدمه بر این کشور در جهت حفظ هویت و موجودیت خود نمی‌یابند. آمریکا گریزی جز از بین بردن تروریسم ندارد چرا که گزینه مقابل چیزی جز اضمحلال لیبرالیسم به عنوان مبنای هویتی آمریکا نیست. تروریسم دشمن آمریکا است. در کنار دشمن، آمریکا با رقابت دیگر کشورها و بازیگران نیز مواجه است اگر تروریسم به عنوان دشمن درصدد ایجاد شرایطی برای منهدم کردن موجودیت آمریکا است، کشورها یا بازیگران رقیب تنها درصدد رسیدن به جایگاه آمریکا و در صورت امکان پیشی گرفتن از این کشور در صحنه جهانی هستند. از جمله بازیگرانی که به عنوان «قدرت‌های در حال خیزش» مطرح هستند و از نقطه‌نظر آمریکا به عنوان چالش و رقیب در دهه‌های آینده محسوب می‌شوند محققاً کشور چین در ابتدای لیست قرار دارد.

■ صعود آمریکا و چین

صعود مائوتسه تونگ در ۱۹۳۹ به قدرت در چین به یک‌باره این کشور را در زمره دشمنان موجودیتی آمریکا قرار دارد. چین نگاه ایدئولوژیک را مبنای عملکرد تمامی حیطه‌ها در کشور قرار داد. در شرایطی که ژاپن از نظر تاریخی برای رهبران و مردم چین کشوری متخاصم مطرح بود با تکیه بر اولویت دادن به توسعه اقتصادی به عنوان مبنای اقتدار جهانی به قدرت دوم اقتصادی جهان تبدیل شد، استدلال‌های ایدئولوژیک، توانمندی‌های بالقوه چین را برای کسب جایگاه ارزشمند در صحنه روابط بین‌المللی به شدت کاهش داده بود. حرکت شوروی به سوی همزیستی مسالمت‌آمیز با آمریکا به دنبال استالین‌زدایی در کنگره بیستم حزب کمونیست تحت رهبری خروشچف، انزواگرایی ایدئولوژیک چین را در صحنه جهانی رقم زد.

ادامه در صفحه ۹

خلاصه مقاله

۱- سفر نیکسون به چین در آغاز دهه ۱۹۷۰ نمایانگر این واقعیت شد که رهبران کمونیست در چین به این پذیرش رسیده‌اند که دشمنی با آمریکا هر چند از نظر تبلیغاتی در کشورهای جهان سومی ممکن است خوشایند جلوه کند اما هیچ کمکی به ارتقای جایگاه آنان در صحنه جهانی نمی‌کند.

۲- چین به عنوان یک «قدرت در حال خیزش» قصد دارد به بازیگر همتراز آمریکا در شکل حداقل آن و به یک قدرت برتر از آمریکا در شکل حداکثر آن تبدیل شود. چین سرمایه‌داری را الگوی اقتصادی خود قرار داده است و از تجارت آزاد حمایت می‌کند. به همین رو است که سازمان تجارت جهانی را نهاد مشروع اقتصادی قلمداد می‌کند.

نگاه

دشمنان آزادی

هارولد نویبر

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

اولین‌بار «کانی ماک» بود که این موضوع را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت. این نماینده عضو حزب جمهوری‌خواه در کنگره آمریکا در اوایل ماه مه برای چندمین بار در مورد «بزرگترین دشمنان آزادی در جهان» سخن گفت. منظور کانی پیش از همه «هوگو چاوس» رئیس‌جمهور ونزوئلا بود که همه تلاش خود را برای ایجاد به گفته خودش «محوری نوین و سوسیالیستی» متشکل از کشورهای کوبا، ونزوئلا و بولیوی به کار گرفته است، تا به قول ماک: «بدین صورت وی می‌خواهد به منافع ایالات متحده آمریکا در سراسر جهان ضربه بزند.» علت اصلی این پیش‌گویی هشداردهنده ماک در واقع برگزاری نشست سران این کشورها یعنی «فیدل کاسترو»، «هوگو چاوس» و «اوو مورالس» در اواخر ماه آوریل گذشته در هاوانا بود، نشستی که طی آن این سه‌نفر در مورد بیست قرارداد تجاری و اقتصادی به توافق رسیدند. در این نشست مهم‌تر از هر چیز این به اصطلاح «قرارداد تجاری خلق‌ها» بود که بر پایه پیشنهاد اولیه بولیوی به تصویب رسید و بدین ترتیب این سه کشور جایگزین موثری را علیه هژمونی ایالات متحده با آن تجارت آزادش پایه‌گذاری کردند. براساس این قرارداد کشورهای ونزوئلا و کوبا از این پس هیچ عوارض گمرکی را برای کالاهای صادراتی بولیوی دریافت نمی‌کنند و کوبا هم می‌تواند همچنان نسبت به تامین نفت مورد نیاز خود از طریق ونزوئلا مطمئن باشد. البته کوبا هم در قبال تعهد ونزوئلا، متعهد شده است که سی هزار پزشک به آن کشور اعزام کند. بدین ترتیب دشمنان جنوبی سیاست‌های تجاری ایالات متحده برای اولین‌بار برای خود همان چارچوب و قاعده موسوم به «تجارت منسجم» را برگزیدند، چارچوبی که در واقع به آنها این امکان را می‌دهد تا خود را به نوعی متمایز و مشخص از آن شکل همکاری سنتی یعنی «مرکوسور» نشان دهند و خود را تافته‌ای جدابافته از این بازار مشترک آرژانتین، اروگوئه، برزیل، پاراگوئه و شیلی عنوان کنند. بی‌تردید «قرارداد تجاری خلق‌ها» اشاره و نشانه‌ای از نظم نوین اقتصادی آمریکای لاتین است. دولت ونزوئلا پیش از نشست هاوانا آشکارا خروج خود از «جامعه کشورهای آند» را اعلام کرده بود. کاراکاس دلیل این خروج ناگهانی را انعقاد قرارداد اخیر تجارت آزاد ایالات متحده با کشورهای کلمبیا و پرو اعلام کرد و گفت از آنجایی که چنین قراردادهایی با روح هم‌پیمانی و همکاری کشورهای آند در تضاد است پس دیگر دلیلی برای ادامه این عضویت نمی‌بیند. خروج ونزوئلا از جامعه کشورهای آند یک باردیگر این واقعیت را نشان داد که هوگو چاوس تا چه اندازه سریع و ناگهانی تصمیم می‌گیرد. روزنامه اقتصادی «ال کومرسیو» چاپ پرو در مقاله‌ای آورده است که دیگر نمی‌توان در درازمدت به بحث و جدل‌های درون‌قاره‌ای آمریکا اطمینان داشت و به همین دلیل نتیجه می‌گیرد که سیاست‌های جدید همکاری میان کشورهای آمریکایی، سیاست‌های بیهوده‌ای هستند. به گزارش این روزنامه مجموعه دادوستدها و معاملات تجاری میان کوبا، ونزوئلا و بولیوی مبلغی در حدود ۱/۰۵ میلیارد دلار در سال است و این در حالی است که این رقم در مورد کشورهای عضو جامعه کشورهای آند بالغ بر ۹ میلیارد دلار می‌شود. اما از قرار معلوم کشورهای عضو «قرارداد تجاری خلق‌ها» هم با نگرانی به این هم‌پیمانی جدید نگاه می‌کنند. دولت بولیوی به تازگی در نامه‌ای رسمی در مورد مشاهدات و تجربه‌های خود از تجارت آزاد نولیبرال در مکزیک پس از پیوستن این کشور به پیمان «نفتا» در سال ۱۹۹۴ آورده است: «با وجود آنکه مکزیک توانایی تامین بازار داخلی را از طریق محصولات و تولیدات کشاورزی دارا بود و حتی این امکان را داشت تا محصولات کشاورزی خود را صادر هم بکند اما براساس پیمان نفتا مجبور شد در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۴۰ درصد این گونه کالاهای مورد نیاز را از خارج وارد کند. تنها واردات برنج این کشور ۲۴۲ درصد افزایش داشت و بدین ترتیب در طول هشت سال ۱/۸ میلیون امکان شغلی در عرصه کشاورزی مکزیک از دست رفت.» این مواضع نشان‌دهنده آن است که این تجارت آزاد چه پیامدهای منفی‌ای در این شبه‌قاره (آمریکای لاتین) می‌تواند داشته باشد. در همان حال که اکثر دولت‌های جهان از پیامدهای دکترین نئولیبرال در عرصه بازارهای جهانی رنج می‌برند، کوبا و ونزوئلا آلترناتیوهایی را تقویت می‌کنند که حتی اتحادیه اروپایی هم از تاثیرات منفی آن بی‌نصیب نمی‌ماند. شکست چهارمین نشست سران اتحادیه اروپایی و آمریکای لاتین و کارائیب در آوریل گذشته در شهر وین تنها به دلیل پافشاری اتحادیه اروپایی بر ادامه لیبرالیزه‌کردن بازارها نبود، بلکه به گفته «کارلوس لاگه» معاون رئیس‌جمهور کوبا تجارت و اقتصاد تنها با تکیه به وجود سازمان تجارت جهانی نمی‌تواند زنده بماند بلکه این انسان‌ها هستند که ادامه زندگی تجارت را تضمین می‌کنند. به عقیده لاگه تا زمانی که اتحادیه اروپایی نتواند این واقعیت را بپذیرد، همه هم‌پیمانی‌های میان اروپا و آمریکای لاتین در حد یک توهم باقی خواهد ماند.

منبع: فرایتاگ

خبر

درخواست دیده‌بان حقوق بشر از اروپا

ایسنا: دیده‌بان حقوق بشر از کشورهای اروپایی خواست تا به آمریکا در خصوص بستن زندان گوانتانامو در کوبا فشار وارد کنند. به گزارش روزنامه الشرق - چاپ قطر - دیده‌بان حقوق بشر در پیامی به وزرای خارجه اتحادیه اروپا از درخواست کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای بستن زندان گوانتانامو استقبال کرد. این سازمان هشدار داد: بستن زندان گوانتانامو هرگز آسان نخواهد بود. بخشی از اعضای این سازمان در بروکسل در سایت اینترنتی خود اعلام کردند که در حال حاضر قطعنامه‌ای در خصوص آزادی تعدادی از زندانیان گوانتانامو صادر کرده‌اند.